
نقد آراء مستشرقان درباره صحیفه المدینه

محمدعلی مهدوی راد*
الهام خرمی نسب**

◀ چکیده

با توجه به اهمیت وثیقه المدینه به عنوان اولین قرارداد اجتماعی مکتوب از سوی مسلمانان و ارتباط مفاد آن با جنبه های مختلف زندگی، بسیاری از پژوهشگران مسلمان و مستشرقان با گرایش های مختلف به مطالعه آن پرداخته اند. در عین حال برخی از مناقشات مستشرقان با محتوای وثیقه و شواهد تاریخی سازگار نیست. بیشترین مناقشات در خصوص آن، به تاریخ گذاری وثیقه، حضور قبایل سه گانه یهود در آن و جایگاه پیامبر ﷺ و قدرت اجرایی او در به کارگیری مفاد وثیقه مربوط می شود. بیشتر مستشرقان تلاش می کنند ارتباط نداشتن یهود با رسول خدا ﷺ را به هر شکل و صورتی اثبات کنند تا جنگ پیامبر ﷺ با آن ها را جنگی تجاوزگرانه گزارش کنند. در این پژوهش، تلاش شده است ضمن بیان مهم ترین دیدگاه ها درباره صحیفه، برحسب مسائل مطرح شده مانند اعتبار صحیفه، تاریخ گذاری صحیفه، حضور قبایل یهودی در صحیفه و جایگاه پیامبر ﷺ و اصطلاح امت به مناقشات مطرح شده درباره این سند حدیثی پاسخ داده شود.

◀ **کلیدواژه ها:** امت، جایگاه پیامبر ﷺ، تاریخ گذاری صحیفه المدینه، وثیقه المدینه، مستشرقان، یهود.

* دانشیار دانشگاه تهران / mahdavr@ut.ac.ir

** دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم و استاد مدعو دانشگاه پیام نور اصفهان

(کهنڈز) / khoramielham@yahoo.com

مقدمه

ایجاد دولت و تنظیمات اجتماعی، سیاسی، اداری و اقتصادی از نتایج هجرت پیامبر ﷺ به مدینه است که از بزرگ‌ترین آن‌ها ایجاد قوانین دولت مدینه و اعطای ویژگی‌های دولتی و سپس جهانی به کیان اسلامی، و برجسته‌ترین آن سازمان‌دهی‌ها، تنظیم صحیفه به منظور تنظیم روابط بین اجزای جامعه مدنی است. این صحیفه، مبنای نظری برای تنظیم تعاملات اجتماعی بین دولت مدینه و افراد مرتبط با آن محسوب می‌شود، ضمن اینکه علاوه بر مسائل فردی به مسائل مربوط به قبایل نیز می‌پردازد؛ به طوری که می‌توان گفت صحیفه المدینه اولین قرارداد اجتماعی در تاریخ بشر است که برای جامعه‌ای با وابستگی‌های قبیله‌ای و مذهبی متعدد تنظیم شد؛ جامعه‌ای که تنها از مسلمانان تشکیل نشده بود بلکه اعرابی که اسلام را نپذیرفته بودند و همچنین یهودیان، از مدت‌ها قبل در آن ساکن بودند.

ارتباط مفاد وثیقه المدینه با جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، توجه بسیاری از پژوهشگران با گرایش‌های مختلف فکری را به خود جلب کرده؛ به طوری که در میان بسیاری از دانشمندان مسلمان و مستشرقان، مدار بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است.

۱. محدثان و وثیقه المدینه

چنان‌که از سیر تاریخی توجه به وثیقه المدینه روشن است، متأسفانه طی قرن‌های اولیه، محدثان توجه خاصی به این متن حدیثی نداشته و نه تنها مورد بحث و پژوهش‌های حدیثی قرار نگرفته، بلکه در منابع حدیثی نیز به طور کامل نیامده و فقط سرآغاز وثیقه المدینه و بخشی از مفاد اولیه آن ذکر شده است:

ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی‌شیبیه (۱۵۹-۲۳۵ق) (ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۷۷ و ج ۷، ص ۶۷۱)، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۲، ص ۲۰۴)، ابو الحسن احمد بن یحیی بن جابر مشهور به بلاذری (۱۸۰-۲۷۹ق) (بلاذری، ۱۹۵۶م، ص ۲۶)، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر ابن عاصم نمری (۳۶۸-۴۶۳ق) (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۸، ص ۶۹)، ابن ابی یعلی، محمد بن ابی یعلی (۴۵۱-۵۲۶ق) (ابو یعلی، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۶-۳۶۷) و ابن حجر

هیثمی، احمد بن محمد (۹۰۹-۹۷۴ق) (هیثمی، ۱۹۸۸م، ج ۴، ص ۲۰۶) در منابع حدیثی خود آورده‌اند: «کتب رسول الله صلی الله علیه و سلم کتابا بین المهاجرین والأنصار أن یعقلوا معاقلهم، و أن یفدوا عاینهم بالمعروف والاصلاح بین المسلمین». بنابراین در کتب حدیثی اهل سنت گزیده‌ای از آن آمده که البته احمد و مسلم بخش‌هایی از آن را با طرق مختلف نقل کرده‌اند.

در منابع شیعی نیز جناب کلینی (۲۵۸-۳۲۹ق) و شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، معروف به شیخ حرّ عاملی، از علما و فقهای شیعه در قرن یازدهم هجری، در روایتی از امام باقر علیه السلام آورده‌اند: «قرأت فی کتاب لعلی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و سلم کتب کتابا بین المهاجرین والأنصار ومن لحق بهم من أهل یثرب أن کل غازیة غزت بما یعقب بعضها بعضا بالمعروف والقسط بین المسلمین فإنه لا یجوز حرب إلا بإذن أهلها وإن الجار کالنفس غیر مضار ولا آثم وحرمة الجار علی الجار کحرمة أمه وأبیه لا یسالم مؤمن دون مؤمن فی قتال فی سبیل الله إلا علی عدل وسواء.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۶۸)

اما بررسی همه‌ی طرق این حدیث نشان می‌دهد که مجموعه‌ی آن از درجه‌ی حسن تنزل نمی‌کند؛ این مسئله در روایات احمد و مسلم نمایان‌تر است. البته از آنجا که یکی از شاخص‌های اعتبارسنجی و حکم به اعتبار یک متن همسویی با قرآن و سنت مقطوعه است، تطابق مفاد وثیقه از جهت محتوا با آموزه‌های حدیثی و قرآنی، نشان از وثوق متن دارد و می‌توان به آن اطمینان کرد.

در طی قرن‌ها، نگاه تاریخی به وثیقه پررنگ‌تر بوده است؛ چنان‌که برای اولین بار نیز در منابع تاریخی به‌طور کامل ذکر شده و حضور پررنگ این متون در منابع تاریخی و شهرتش بر وثوق متن افزوده است. علاوه بر این مصادری که وثیقه‌ی المدینه را نقل کرده‌اند، به صورت‌های متفاوتی آن را آورده‌اند و دارای طرق متعددی است که البته برخوردار از طرق متعدد خود راه را بر تواطؤ بر کذب می‌بندد. برخی متن آن را کامل آورده‌اند درحالی‌که برخی دیگر گزیده‌ای از آن را ذکر کرده‌اند.

اولین کسی که متن وثیقه را کامل نقل کرده، محمد بن اسحاق (۱۵۱ق) است که اسناد آن را نیاورده: «هذا کتاب من محمد النبی صلی الله علیه و سلم، بین المؤمنین

والمسلمین من قریش و یثرب، و من تبعهم، فلحق بهم و جاهد معهم، إنهم أمة واحدة من دون الناس...» (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۵۷۱) پس از آن ابن سیدالناس و ابن کثیر آن را از محمد بن اسحاق بدون اسناد نقل کرده‌اند. (ابن سیدالناس، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۴) ولی ابن سیدالناس (۷۴۳ق) می‌نویسد ابن ابی‌الخثیمه وثیقه را با اسنادش نقل کرده است و استاد العمری اسناد ابن ابی‌خثیمه را نقل کرده است. ولیکن روشن است که وثیقه در بخش مفقود تاریخ ابن ابی‌خثیمه ذکر شده؛ چراکه قبل از اینکه از طریق او به دست ما برسد در منابع دیگر وجود ندارد. (العمری، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۲۶۷) استاد محمد حمیدالله در مجموعه وثائق سیاسی می‌نویسد: وثیقه در کتاب الاموال ابن زنجویه از طریق زهری نقل شده است. (حمیدالله، ۱۴۰۸ق، ص ۱؛ العمری، ۱۹۸۳م، ص ۱۱۰ و ۱۱۱) و این طریقی است که وثیقه با نص کامل در آن ذکر شده است. (العمری، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۵۷۱)

البته دلیل چنین رویکردی از سوی محدثان درباره وثیقه المدینه، شایان مطالعه و بررسی است؛ اما چنان‌که احمدی میانجی نیز در کتاب مکاتیب الرسول (۱۹۹۸م) تأکید می‌کند، اولین بار ولهاوزن، شرق‌شناس آلمانی، این سند را شناسایی و به جامعه دانشگاهی تقدیم کرد، و همچنین استاد محمد حمیدالله، از طریق پژوهش وسیع آن باعث شهرت این سند در جهان اسلام شد. سپس ولهاوزن متن اصلی را که ابن هشام و ابوعبید نقل کرده‌اند، به ۴۷ بند، بخش‌بندی کرد (ابن زنجویه، ۱۹۸۶م، ص ۲۶۰)، و بعد از آن حمیدالله به بخش‌بندی برخی از این بخش‌ها که در بین آن بود اقدام کرد، و این رقم را به ۵۲ مورد رساند. (بیهقی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰۶)

مستشرقان در مطالعه صحیفه (وثیقه) نقش بسزایی داشته‌اند؛ در میان آن‌ها مستشرق انگلیسی، ویلیام موننگمری وات،^۱ ژولیوس ولهاوزن،^۲ کایتانی، هوبرت گریم، برنارد لوئیس^۳ و روبن لوی^۴ در کتاب‌های تاریخی خود به آن پرداخته‌اند.

۲. هدف از این پژوهش

هدف این مطالعه، ضمن معرفی وثیقه المدینه به‌عنوان یک سند حدیثی معتبر و کارآمد در حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی، بررسی جنبه‌هایی از وثیقه که مستشرقان بر آن اهتمام ورزیده‌اند، نقد آراء مستشرقانی است که تلاش در بی‌اعتبار کردن وثیقه یا برخی

از مفاد آن دارند؛ البته مرکز توجه بیشتر آن‌ها ارتباط وثیقه با قبایل یهودی مدینه است. شایان توجه است که بررسی همه آراء مستشرقان درباره وثیقه، کار آسانی نیست و زمان گسترده‌تر و طولانی‌تری می‌طلبد؛ اما می‌توان مهم‌ترین دیدگاه‌ها را برحسب مسائل مطرح‌شده مورد مناقشه و بحث قرار داد.

۱-۲. نام صحیفه

در متن توافق‌نامه‌ای که بعد از هجرت در مدینه شکل گرفت، دو نام برای آن ذکر شده است: کتاب و صحیفه؛ چنان‌که متن توافق‌نامه چنین آغاز می‌شود: «هذا کتاب من محمد النبی [رسول الله] بین المؤمنین والمسلمین من قریش و [أهل] یشرب، ومن تبعهم، فلحق بهم، وجاهد معهم.» و در بند دیگری از آن آمده است: «وانه لا یحول هذا الکتاب دون ظالم أو آثم، وانه من خرج امن و من قعد امن بالمدينة، إلا من ظلم وأثم، وان الله جار لمن بر واتقی، و محمد رسول الله ص.» ابن اسحاق نیز که خود متن این توافق‌نامه را روایت کرده است، در کتابش از آن با این نام یاد می‌کند: «وکتب رسول الله صلی الله علیه و سلم کتابا بین المهاجرین والأنصار، وادع فیه یهود وعاهدهم، واقرهم علی دینهم وأموالهم، وشرط لهم، واشترط علیهم.»

همچنین در بندهای مختلفی، نام صحیفه بر آن اطلاق شده است؛ مانند ماده ۲۲: «وانه لا یحل لمؤمن اقر بما فی هذه الصحیفة، وامن بالله والیوم الآخر أن ینصر محدثا أو یؤویه، وان من نصره، أو آواه، فان علیه لعنة الله وغضبه یوم القیامة، ولا یؤخذ منه صرف ولا عدل.» ماده ۳۷: «وان علی اليهود نفقتهم، وعلی المسلمین نفقتهم، وان بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحیفة، وان بینهم النصح والنصیحة والبر دون الاثم.» ماده ۳۹: «وان یشرب حرام جوفها لأهل هذه الصحیفة» و ماده ۴۲: «وانه ما کان بین أهل هذه الصحیفة من حدث أو شجار یخاف فساده فان مرده إلی الله والی محمد رسول الله ص، وان الله علی اتقی ما فی هذه الصحیفة وابره.»

مستشرقان نیز از نام‌های صحیفه و وثیقه استفاده می‌کنند و چنان‌که از نوشته‌های موننگمری وات ملاحظه می‌شود، وی نام «وثیقه» (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۳۷) و «دستور» (همان، ص ۲۲۹ و ۲۹۶) را به کار می‌برد و درباره صحیفه می‌نویسد: «صحیفه پیمان مکتوبی بوده است که احزاب و فرقه‌ها به آن راضی و خشنود بوده‌اند.» (همان،

ص ۳۴۶)

نکته دیگر اینکه در کتب، گاهی از واژه یثرب و گاهی مدینه استفاده شده، در حالی که کاربرد اسم یثرب به منافقین اختصاص دارد و پیامبر ﷺ نیز استفاده از نام یثرب را به جای مدینه نهی کرده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۰۷-۱۰۹، جمیل، ۲۰۰۶م، ص ۶۰) بنابراین استفاده از نام صحیفه مدینه مناسب‌تر از نام‌های دیگر است؛ چون تأکید بیشتر بر این است که از این واژگان استفاده شود و مکرر در همه متن‌های معاهده وارد شده است. (جمیل، ۲۰۰۶م، همان)

۲-۲. اعتبار صحیفه

مونتگمری وات معتقد است محققان در خصوص اعتبار وثیقه دشمنی می‌ورزند^۵ و حق آن را در مطالعه به جا نمی‌آورند. اما با بررسی‌های زبانی هم می‌توان دریافت که صحیفه به شیوه و سبک قدیمی تنظیم شده است؛ زیرا برخی از عبارات آن مانند استفاده از لفظ مؤمنین برای دلالت بر مسلمانان، به دوره اول مدنی برمی‌گردد. (همان، ص ۳۴۲)

در نتیجه وات پس از بررسی منابع مختلف (عمری، ۱۹۸۳م، ص ۱۰۷-۱۱۷؛ رزق الله، ۱۹۹۲م، ص ۳۱۱) درباره سند و مصادر وثیقه معتقد است بدون منبع هم می‌توان از صدور صحیفه المدینه اطمینان داشت. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۵۱۶-۵۱۸)
فالح حسین نیز از کایبرلی نقل می‌کند: «وثیقه قدیمی‌ترین نمونه قابل اعتماد پس از قرآن کریم است.» (حسین، ۲۰۱۰م، ص ۴۶)

ولهاوزن نیز بر صحت وثیقه و تأیید مفاد آن توسط قرآن کریم اعتقاد دارد و می‌نویسد: بر اساس آیه «وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»، اگر به مفاد بندهای (۲۵-۳۱، ۳۳، ۳۶ ب و ۴۶) مراجعه کنیم، همان معنی را از خلال عبارات‌های «إلا من ظلم وأثم، فانه لا يوتغ إلا نفسه» در بندهای ۲۵-۳۱ و ۳۳، «وانه من فتك فبنفسه و أهل بيته» در بند ۳۶ ب، و «وان البر دون الاثم لا يكسبه كاسب إلا على نفسه» در ماده ۴۶ درمی‌یابیم. البته پس از بررسی ملاحظه می‌شود که همه مفاد مورد استناد ولهاوزن به جز ماده ۳۶ ب، به یهودیان اشاره دارد. (حمیدی، ۱۹۹۴م، ص ۷۲-۷۳)

۲-۳. تاریخ‌گذاری صحیفه

مهم‌ترین مسئله‌ای که محققان از اعراب و مستشرقان درباره وثیقه مورد بحث قرار داده و در جست‌وجوی آن هستند، موضوع تعیین تاریخ وثیقه است. البته بندهای مندرج در وثیقه، احتمالات متعددی را نشان می‌دهد و محقق را به‌سوی فرضیات و نتیجه‌گیری‌هایی بر اساس آنچه در محتوای آن آمده است، هدایت می‌کند و مسئله تعیین زمان نوشتن آن را دشوار می‌سازد. بنابراین هیچ قطعیت و اتفاق نظر کلی درباره زمان خاص برای نوشته شدن وثیقه وجود ندارد.

شاید دلیل این تضادها در تعیین تاریخ وثیقه و منبع آن، این است که اولین بار ابن اسحاق وثیقه را بدون تعیین تاریخ آن به‌طور خاص، و بدون تعیین منبع جمع‌آوری وثیقه ذکر کرده است، و شاید این مسئله سبب شده مستشرقان راهی بیابند تا ضمن تعیین تاریخ وثیقه، آن را زیر سؤال ببرند.

اما باید به این نکته توجه داشت که ابن اسحاق وثیقه را پس از ساخت مسجد و قبل از بیان مواخات ذکر کرده که می‌توان از آن نتیجه گرفت وثیقه بین ماه پنجم و ماه هفتم هجرت نوشته شده است.

اما هنوز درباره چگونگی نوشته شدن وثیقه المدینه به‌شکل کنونی آن، که متشکل از ۴۷ ماده است، پرسش‌هایی مطرح است: آیا وثیقه در یک زمان نوشته شده است؟ یا آنکه این بندها در مراحل پی‌درپی نوشته شده و بعد از آن به این شکل تکمیل شده است؟ و اگر در یک زمان نوشته شده، در چه زمانی انجام گرفته است؟ سؤالات بسیار، پژوهشگران عرب و مستشرقان را به حیرت درآورده و در نتیجه، در نظریات خود اختلاف دارند. در این پژوهش، برای رسیدن به یک چشم‌انداز منطقی قابل‌قبول در تاریخ وثیقه المدینه، دیدگاه‌های آن‌ها ارائه و تجزیه و تحلیل می‌شود:

الف. نوشته شدن وثیقه در یک مرحله و به‌صورت یکپارچه

گروهی بر این باورند که این سند به‌یک‌باره و در یک زمان نوشته شده است، اما دشوار است که یک زمان خاص با اطمینان تعیین گردد؛ زیرا محتوای این سند بیش از یک احتمال را نشان می‌دهد. بنابراین صاحبان این نظر به بیش از یک گروه تقسیم شده و هریک از آن‌ها زمانی متفاوت نسبت به دیگر مجموعه تعیین کرده است:

گروه اول

ولهاوزن بر این باور است که وثیقه قبل از جنگ بدر (ولهاوزن، ۱۹۶۸م، ص ۶۵-۸۳)، یعنی اوایل دوره بعد از مهاجرت حضرت محمد ﷺ به مدینه نوشته شده، و از آنجا که زمان وقوع جنگ بدر سال دوم هجری قمری (۶۲۳م) است، می توان نتیجه گرفت که تاریخ اعلام آن در سال اول مهاجرت بوده است. این باور با الزامات زندگی پیامبر ﷺ سازگار است؛ زیرا لازم بود که رسول خدا ﷺ زندگی و امورات مردم در مدینه را تنظیم کند، به این دلیل که جامعه مدنی یک حزب و یا یک ملت اجتماعی واحد نبود، بلکه از چند حزب تشکیل شده بود؛ اعراب از جمعیت مدینه (انصار) و مهاجران، و یهودیان ساکن مدینه، درحالی که دو گروه اول و سوم به قبایل و شاخه های دیگر تقسیم می شوند، و در میان برخی از آنها مشکلات و درگیری ها و جنگ های مختلف بود. (یعقوبی، ۱۹۶۰م، ج ۲، ص ۳۷؛ طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۵) پیامبر ﷺ به دلیل محیط زیست و فرهنگ خود پیمان نامه ها و معاهدات را می شناخت؛ زیرا مردم مکه با قبایل بزرگ در کنترل مسیرهای تجاری زمینی در شبه جزیره عربستان معاهدات و توافق نامه تنظیم می کردند. (علی، ۱۹۸۱م، ص ۹۹-۱۰۰) پیامبر ﷺ نیز به سبب استقرار دولت و جامعه اسلامی جدید و وجود احزاب گوناگون در مدینه و لزوم وحدت میان آنها، ضرورت نوشتن وثیقه المدینه را می دانست و همچنین توجه به این مسئله که محمد ﷺ رسول خدا بود و وحی دریافت می کرد، پذیرش این اقدام از سوی او را آسان می کند. مسئولیت بزرگ پیامبر ﷺ آن بود که قانون اساسی را به گونه ای تنظیم کند که همه احزابی که در مدینه زندگی می کردند، آن را بپذیرند.

بنابراین نیاز فوری و لازم برای تنظیم این سند در اولین فرصت بعد از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، هیچ توجیهی برای تأخیر در تنظیم آن باقی نمی گذارد.

گروه دوم

برخی از محققان و در پیشاپیش آنها مستشرق گریم، بر این باورند که وثیقه پس از جنگ بدر نوشته شده است؛ یعنی پس از سال دوم هجرت، و این باور بر اساس محتوای برخی از بندهای این سند است، که با حوادث زندگی نامه و سیره پیامبر ﷺ

سازگاری دارد، به‌ویژه پس از رسیدن به پیروزی بزرگ در جنگ بدر. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۳)

برای مثال در بند ۲۳ وثیقه آمده: «وأنکم مهما اختلفتم فیہ من شیء فان مرد الی الله عزوجل والی محمد صلی الله علیه واله و سلم»؛ یعنی رسول خدا در اختلافاتی که ایجاد می‌شود فصل‌کننده و حاکم است. و در بند ۳۶ نیز همان معنی را به این صورت بیان کرده: «وأنه لا یخرج منهم أحد الا باذن محمد صلی الله علیه واله و سلم». آنچه در این دو متن آمده است، نشان‌دهنده قدرت و نفوذی است که در اختیار پیامبر ﷺ در مدینه قرار گرفته بود؛ به این معنی که وثیقه پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر نوشته شده است؛ پیروزی‌ای که شأن مسلمانان و قدرت آن‌ها را در مدینه و اطراف آن (عاملی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۴۳-۱۴۴) افزایش داده است.

همچنین، بندهای دیگری وجود دارد که نظر این گروه را تأمین می‌کند؛ در بند ۱۷ آمده: «وأن سلّم المؤمنین واحده، لا یسالم مؤمن دون مؤمن فی قتال فی سبیل الله، الا علی سواء وعدل بینهم». و در بند ۱۹ آمده است: «وأن المؤمنین یبیء بعضهم عن بعض بما نال دماءهم فی سبیل الله». به نظر برخی از محققان (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۳) آنچه در این متون آمده، به زمان پس از وقوع جنگ بدر بازمی‌گردد؛ اولین جنگی که در آن، گروهی از سپاه مسلمانان کشته شدند.

گروه سوم

پیشاپیش این گروه، مونتگمری وات است که می‌پندارد وثیقه پس از جنگ خندق نوشته شده است. (همان، ص ۳۴۶) او در کتاب *اندیشه سیاسی اسلامی*، تاریخ نگارش وثیقه را سال ششم هجری قمری (۶۲۷م) تعیین می‌کند؛ یعنی پس از آنکه مسلمانان از شرّ قبیله قریظه یهودی در سال پنجم بعد از هجرت خلاص شدند. وات این باور را بر اساس خالی بودن نسخه فعلی وثیقه از اشاره‌ای صریح و روشن به یکی از سه قبایل یهودی (بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه) بنیان نهاده و آن را امری طبیعی و منطقی می‌داند؛ به‌ویژه آنکه مدینه پس از سال پنجم هجرت عاری از حضور آن‌ها بود، و بر این اساس ثابت است که وثیقه در این زمان خاص نوشته شده باشد. اما بعد در ادامه می‌گوید که مفاد اصلی صحیفه به زمان مهاجرت و حداقل در سال ۶۲۲ یا ۶۲۳

میلاادی برمی گردد، و مفادی که دیگر اعتبار ندارد حذف و یا اصلاح شده، درحالی که مفاد دیگر به ان اضافه شده است و به تاریخ خروج قبایل یهودی از مدینه استناد می کند. (وات، ۱۹۸۱م، ص ۱۲) سپس دوباره در کتاب محمد نبی و سیاستمدار (Watt, 1961)، این موضوع را مورد بحث قرار داده و تأکید می کند که همه چیز درباره تاریخ آن نامشخص است، و تاریخ آن به زمانی دورتر می رسد، درحالی که در کتاب اسلام و وحدت جامعه (Ibid, 1966) می نویسد: «وثیقه پس از پنج سال از زمان مهاجرت شکل نهایی پیدا کرد.»

مونگمیری به وجود فروق لغوی نیز استناد می کند: «... به مؤمنان با سوم شخص "هم" اشاره می کند و گاهی با ضمیر "انتم"، و بار دیگر "نحن" (مفاد ۱۶، ۱۸، ۲۳)، و در بیشتر مفاد وثیقه در خطاب از عنوان "مؤمنین" استفاده نموده، به جز موارد ۲۳ و ۳۷ که در آن از اصطلاح "المسلمین" استفاده شده است.» (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۴-۳۴۳) وی معتقد است مفادی در وثیقه وجود دارد که تکرار مفاد دیگر بوده و با تفاوت اندکی رسیدگی به همان مسائل است (همان، ص ۳۴۴):

موضوع	بندهایی که در مضمون مشترک است
رسول خدا در اختلافاتی که ایجاد می شود فصل کننده و حاکم است.	۲۳، ۳۶، ۴۲
موضع گیری در برابر قریش	۲۰، ۴۳
آنچه درباره یهودیان گفته شده	۱۶، ۳۷
آنچه درباره یهودیان گفته شده	۱۴، ۱۸
آنچه درباره یهودیان گفته شده	۲۴، ۳۸ که عیناً تکرار شده است.
درباره یهودیانی که بخشی از اوس بودند.	۳۰، ۴۶

شایان توجه است اگر بین دو ماده ۱۶ و ۳۷ شباهت وجود دارد، هیچ شباهتی بین مفاد آن و ماده ۱۴ (ولا یقتل مؤمن مؤمنی فی کافر...) و ماده ۱۸ (و ان کل غازیة غزت معنا...) وجود ندارد. (حمیدی، ۱۹۹۴م، ص ۶۶-۶۷)

در نقد این دیدگاه می توان گفت عدم ذکر نام سه قبیله بزرگ یهود در وثیقه به این معنا نیست که در محتوای آن نیز ذکر نشده، و به این معنا نیست که زمان نوشتن آن تا

بعد از سال پنجم هجرت به تأخیر افتاده، بلکه تفاسیر بسیار منطقی در توضیح چگونگی حضور یهودیان در وثیقه مطرح شده است و با جزئیات در ادامه خواهد آمد. همچنین با توجه به آنچه از ضرورت و نیاز فوری به تنظیم وثیقه پس از هجرت پیامبر ﷺ بیان شد، همه با ایده وات در تأخیر زمان نوشتن وثیقه در تضاد است.

ب. صحیفه المدینه در دفعات مختلف نوشته شده است

همان طور که در عناوین قبلی بیان شد، با وجود اتفاق نظر بر این مطلب که وثیقه پس از هجرت پیامبر ﷺ نوشته شده، این اختلاف وجود دارد که آیا قبل از جنگ بدر نوشته شده است؟ چنان که ولهاوزن و کایتانی معتقدند (Wellhause, 1963, p. 16)؛ وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۳) و یا بعد از آن، چنان که گریم به آن معتقد است. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۳) ولی مطالعه مفاد وثیقه و بررسی محتوای آن، فرضیات مربوط به تأخیر زمان نوشتن وثیقه را باطل می‌کند. واقعیت این است که اشارات مختلفی دال بر نوشته شدن وثیقه در دفعات و زمان‌های مختلف وجود دارد. وثیقه با ۴۷ بندش، مانند دیگر توافقات و معاهدات، فقط شامل دو طرف یا دو نماینده نیست بلکه روابط میان احزاب متعددی را تنظیم می‌کند. مفادی از آن، روابط بین مهاجران انصار را تنظیم می‌کند و زمان آن را دقیقاً به پس از مهاجرت مربوط می‌کند، و مفاد دیگری رابطه بین مسلمانان و یهودیان را تنظیم می‌کند و با توجه به مفاد مندرج در آن، می‌تواند زمان نوشتن آن را تعیین کند؛ همان طور که شامل مفادی است که ماهیت رابطه بین مسلمانان و قریش را نشان می‌دهد و حتی به مسلمانان توضیح می‌دهد که چگونه در مقابله با دشمنان با هم تعامل کنند. بنابراین، وجود همه این احزاب در وثیقه بدان معنی است که وثیقه مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌هایی است که در زمان‌های مختلف، و نه در یک زمان خاص، نوشته شده و سپس در یک شکل واحد با هم ادغام شده و به وثیقه المدینه نام گرفته است.

برای تنظیم زمان برخی از مفاد وثیقه از طریق مسیر تاریخی دعوت پیامبر ﷺ و حوادث زندگی ایشان، می‌توان گفت مفاد بندهای اول وثیقه مخصوص تنظیم رابطه بین مهاجران و انصار است؛ زیرا پیامبر ﷺ قصد داشت موجودیت واحدی برای جامعه اسلامی ایجاد کند. بنابراین بلافاصله پس از ورود به مدینه، اقدام به مواخات (پیمان

برادری) بین آنها نمود (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۳؛ ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۸)، سپس مفادی را وضع کرد که نشان‌دهنده حقوق و وظایف هریک از طرفین است. در ماده اول وثیقه آمده است: «این کتاب محمد پیامبر ﷺ رسول خداست، بین مؤمنان و مسلمانان از قریش و مردم یثرب، و هرکس که از ایشان تبعیت کند و به ایشان ملحق شود و هرکس که با ایشان در جهاد شرکت کند»، و در بند دوم آمده است: «ایشان امت واحد هستند».

ارزش و اهمیت ارتباط بین مهاجران و انصار چنان بود که رسول خدا ﷺ می‌خواست همه آنها یک موجودیت واحد باشند و برای دستیابی به این منظور، از طریق مفاد پس از آن، در بند ۳، برای سازمان‌دهی امور زندگی آنها اقدام کرد: «المهاجرون من قریش علی ربعتهم يتعقلون بينهم وهم یفدون عانیهم بالمعروف والقسط بین المؤمنین». سپس این معنا و مضمون آن در مفاد ۴ تا ۱۱ آمده است، که مختص ساکنان مدینه از اقوام و قبیله‌های اوس و خزرج بود، و همه این مسائل مربوط به سازمان‌دهی امور زندگی و دفع مشکلات و اختلافات و تحقق وحدت و تثبیت قدرت است که پیامبر ﷺ برای آن تلاش می‌کرد، و بهترین و مناسب‌ترین زمان برای تنظیم این مفاد، بدون هرگونه تأخیری، مستقیماً پس از ورود پیامبر ﷺ به مدینه بوده است.

موارد ۲۰/ب و ۴۳ به رابطه بین مسلمانان مهاجر و انصار با قریش اشاره دارد و نحوه برخورد با قریش را روشن می‌کند. از سیاق بندها به نظر می‌رسد که قبل از وقوع کشتار در جنگ بدر، وقتی خصومتی بین طرفین به وجود آمد، نوشته شده است که در آن مسلمانان را به عدم اجاره فرد نه از قریش و نه از هم‌پیمانان آنها، نه در جان‌ها و نه در اموال، هشدار می‌دهد که به‌عنوان یک واکنش طبیعی در برابر استمرار اهداف قریش در آسیب رساندن به مسلمانان و اموال آنها، و به‌دست آوردن هر فرصتی برای از بین بردن آنها به هر طریقی بوده است.

همچنین، موارد دیگری در خصوص رابطه مسلمانان و یهودیان مدینه وجود دارد که درباره جزئیات آن ذیل عنوان حضور یهودیان در وثیقه المدینه صحبت خواهد شد. این باور که وثیقه در دفعات مختلف و در زمان‌های متعدد نوشته شده است، توسط پژوهش‌های انجام‌شده بر محتوای مواد وثیقه تقویت می‌شود. سبکی که وثیقه با آن

نوشته شده، در رصانت و وضوح یکسان نیست؛ چنان‌که برخی از مفاد وحدت و قوام ندارد، برخلاف سبک مفاد دیگر که زیبا و روشن است.

برای مثال، ماده ۲۴: «وَأَنَّ الْيَهُودَ يَنْفَقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ»، کلمه به کلمه و حرف به حرف در ماده ۳۸ تکرار شده است: «وَأَنَّ الْيَهُودَ يَنْفَقُونَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَامُوا مُحَارِبِينَ». این تکرار اشاره روشنی است بر اینکه وثیقه در یک زمان نوشته نشده است.

معنا و مضمون ماده ۲۰/ب، «وَأَنَّهُ لَا يُجِيرُ مُشْرِكٌ مَالًا لِقَرِيشٍ وَلَا نَفْسًا، وَلَا يَحُولُ دُونَهُ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ»، با جمله‌بندی‌های متفاوت در ماده ۴۳ تکرار شده است: «وَأَنَّهُ لَا تُجَارُ قَرِيشٌ وَلَا مِنْ نَصْرَهَا». این تکرار نابجا مبنی بر هشدار به عدم اجاره قریش و اموال آن‌ها و کمک به آن‌ها، دلیلی بر عدم رصانت متن است.

همچنین در جای دیگر، معنی واحدی در دو بند تکرار شده است: یکی در ماده ۲۳: «وَأَنْكُمْ مَهْمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَانْ مَرَدَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالِى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» و دیگری در ماده ۴۲: «وَأَنَّهُ مَا كَانَ بَيْنَ أَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنْ حَدَثٍ أَوْ اشْتِجَارٍ يَخَافُ فُسَادَهُ، فَانْ مَرَدَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالِى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». هر دو متن اشاره به این مطلب دارد که حضرت محمد ﷺ در اختلافات یا مشاجرات میان اهل مدینه، فیصله‌دهنده و حاکم است.

این تکرار در تعدادی از مواد وثیقه، قابل توجیه نبوده و به آن نیازی نیست؛ زیرا آنچه در مفاد وثیقه آمده، روشن و قابل فهم است و تکرار دوباره همان مفهوم، در صورت‌های مختلف در زمان‌های دیگر، این فرضیه را تقویت می‌کند که سبک نوشته شدن وثیقه واحد نیست، و می‌توان گفت مفاد وثیقه یک‌باره نوشته نشده، بلکه هر مجموعه از مفاد سازگار که محتوای یکسانی دارد، در زمانی خاص و در مراحل پی‌درپی نوشته شده است، و آنچه که این باور را افزایش می‌دهد و بیشتر بر آن تأکید می‌کند، حجم زیاد وثیقه است که متشکل از ۴۷ بند و برای مسائل و امور مختلف و احزاب و گروه‌های متعدد تنظیم شده است.

مونتگمری نیز معتقد است که وثیقه یک متن یکپارچه نیست، و در نتیجه وضعیت تاریخ نگارش هر بخش از آن متفاوت است. وی این نظر را با استناد به وجود مفاد

تکراری در وثیقه توجیه می‌کند. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۳) در نتیجه «وثیقه یک سند مستقل نیست، بلکه حداقل از دو بخش مجزا تشکیل شده است... همان طور که از تکرار و یا تکرار مفهومی چندین ماده از آن روشن است.» (وات، ۱۹۸۱م، ص ۱۲)

العمری می‌نویسد: «به‌احتمال زیاد وثیقه در اصل دو سند بوده، یکی مخصوص مسلمانان، بین مهاجران و انصار، و دیگری بین مسلمانان و یهودیان.» (العمری، ۱۴۱۷، ص ۱۱۲)

و اما سخنان مونتگمری وات براساس وجود تفاوت‌های زبانی، مبنی بر کم و زیاد شدن مفاد وثیقه از زمانی به زمان دیگر با توجه به نیاز به آن، مانند استفاده از کلمات (مؤمنان و مسلمانان) و ضمائر مختلف (من تبعنا، معنا، بینهم، عانیهم و...) و تکراری که در برخی از آن‌ها اتفاق افتاده، با توضیحاتی که در ابتدای این عنوان مطرح شد، قابل پذیرش است. اگر بپذیریم که وثیقه یک سند نبوده، این مسئله طبیعی است و بسیاری از اشکالات وارد بر صحیفه را حتی درباره تکراری بودن بعضی از مفاد وثیقه پاسخ‌گوست. چنان‌که ممکن است در تنظیم توافق‌نامه با قبایل مختلف، نیاز به تکرار متن توافق‌نامه قبلی با قبيله دیگر باشد، ممکن است در اینجا این کلمه استفاده شود و در دیگری کلمه دیگر، در اینجا این ضمیر و جای دیگر ضمیر دیگر و به همین ترتیب. مسئله تکرار مفاد به‌طور کامل و به‌کارگیری آن برای همان موضوع در مواد ۲۴ و ۳۸ اتفاق افتاده و در هر دو ماده آمده است: «وان الیهود ینفقون مع المؤمنین ما داموا محاربین.» همچنین دو ماده ۳۰، ۴۶ که هر دو متعلق به یهود اوس است. در ماده ۳۰ آمده: «وان لیهود بنی الأوس مثل ما لیهود بنی عوف»، و در ماده ۴۶: «وان یهود الأوس موالیهم و أنفسهم علی مثل ما لأهل هذه الصحیفة مع البر الحسن من أهل هذه الصحیفة، وان البر دون الاثم.» همچنین مفاد ۲۳، ۳۶ و ۴۲ که همه آن‌ها درباره قدرت سیاسی و دینی پیامبر ﷺ سخن می‌گویند. شاید این مسئله به همبستگی همه این تفاهم‌نامه‌ها با هر جزء از اجزای موجود در سند، به‌صورت جداگانه اشاره دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد وثیقه به‌یک‌باره نوشته نشده، بلکه تعهدات و قوانین و مقرراتی است که بسته به اوضاع محیطی و جامعه مدینه تولید شده و تکامل یافته است، و گرنه معنای سخن درباره جهادی که هنوز آغاز نشده چیست؟ معنای هزینه‌های جنگ

درحالی که مجاز نبوده و وقوع نیافته است چه می تواند باشد؟ معنی سخن از پیروزی و حکومتی که هنوز اجزای آن اتمام نیافته، چیست؟ همچنین وجود بقیه مفاد وثیقه که ممکن است با واقعیت اوضاع سیاسی و اجتماعی در سال اول مهاجرت در تضاد باشد. همچنین وات تصور می کند که می توان تاریخ وثیقه را به شرح زیر مجدداً پیکربندی نمود: مفاد ابتدای وثیقه تا ۱۵ یا ۱۶ (یا ۱۹ و ۲۳) نشان دهنده توافق بین حضرت محمد ﷺ و قبایل مدینه در دومین عقبه بود، و یا می تواند توسط صاحب نفوذان بعد از مهاجرت تهیه شده باشد و پس از آن، موارد دیگر در دوره های مختلف برحسب نیاز به آن اضافه شده و برخی از آن ها حذف شده؛ مانند آنچه مربوط به قریظه و نصیر بوده است. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۶)

در پاسخ به این فرضیه که برخی از مفاد وثیقه نشان دهنده متن اصلی قرارداد امضا شده بین پیامبر ﷺ و قبایل مدینه در بیعت عقبه باشد، می توان گفت متن بیعت عقبه در منابع تاریخی حفظ شده (ابن کثیر، ۱۹۷۱م، ج ۲، ص ۱۹۵) و بسیار بعید و ناممکن است که مفاد آن در صحیفه المدینه آمده باشد، علاوه بر این در صحیفه المدینه، پیامبر ﷺ با صراحت شرایط طرفین را تعیین می کند، درحالی که در بیعت عقبه چنین نبود. همچنین مواردی که مونتگمری وات در این نظریه به عنوان متن پیمان عقبه به آن استناد می کند (بند های ۱۵، ۱۶، ۱۹ و ۲۳)، فرضیه او را پشتیبانی نمی کند؛ چنان که در بند ۱۵ آمده است: «یجیر علیهم أذنناهم، وإن المؤمنین بعضهم موالی بعض دون الناس.» این بند از اجاره نامه و به کارگیری افراد صحبت می کند، درحالی که در آن زمان که نه در مکه و نه در مدینه مسلمانان به رسمیت شناخته نمی شدند، و مسلمان خودش مورد تعقیب و در جست و جوی امنیت است، چگونه خود، دیگران را به اجاره بگیرد!

آنچه در بند ۱۵ گفته شد، بر بند ۱۶ نیز تطابق دارد: «وإن من تبعنا من یهود فإنا له النصر والأسوة غیر مظلومین ولا تناصر علیهم.» علاوه بر این، کاملاً با آنچه هیشم بن تیهان روایت کرده، در تضاد است. (ابن سعد، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۷-۴۴۹) در پیمان عقبه آمده است: «یا رسول الله، إن بیننا و بین الرجال حبالا، و إنا قاطعوها - یعنی یهود - فهل عسیت إن نحن فعلنا ذلك ثم أظهرک الله أن ترجع إلی قومک و تدعنا؟ قال: فتبسم رسول الله صلی الله علیه و سلم، ثم قال: بل الدم الدم، واله دم اله دم، أنا منکم و أنتم منی، أحارب

من حاربتهم، وأسال ممن سألتم.» (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۰۳) موضوع قطع روابط با یهودیان یا نمایندگان آنها در جامعه و اعلان مخالفت با آنها با مواضع پیامبر ﷺ نسبت به یهودیان در تضاد است؛ زیرا آنها اهل کتاب بودند و از بعثت و نبوت او اخبار بسیاری در دست داشتند و پیامبر ﷺ می‌خواست آنها را به دین اسلام هدایت کند.

جمیل نیز در کتاب خود به این فرضیه پرداخته و ضمن آنکه صحیفه را از پیمان عقبه مجزا و متأخر می‌داند، بحث جامعی در پاسخ به این فرضیه ارائه کرده است. (جمیل، ۲۰۰۶، ص ۶۰-۶۴)

در بند ۱۹ آمده است: «وإن المؤمنین یبئ بعضهم علی بعض بمانال دماءهم فی سبیل الله و إن المؤمنین المتقین علی أحسن هدی وأقومه.» این بند، از مرحله آغاز تشریح جهاد و مبارزه در راه خدا صحبت می‌کند، که با توجه به منابع تاریخی پس از هجرت تشریح شده است.

بند ۲۳ به اقتدار مذهبی و سیاسی پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد: «وإنکم مهماختلفتم فیهم من شیء فان مرده إلی الله عزوجل و إلی محمد صلی الله علیه و آله و سلم.» که پس از مهاجرت چنین بوده است و در زمان وقوع بیعت عقبه، چنین موقعیتی برای پیامبر ﷺ وجود نداشت.

به نظر وات، مردم مدینه بعد از جنگ بدر برای بار دوم، عدم امکان غلبه بر مردم مکه را دانستند، اما با قوت و شدت از پیامبر ﷺ حمایت کردند؛ به‌خصوص نزول وحی الهی آنها را به مبارزه ترغیب کرد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...» (بقره: ۱۹۳) این زمانی است که مفاد قانون اساسی مدینه در برابر قریش و مفاد دیگری که نشان‌دهنده وحدت ملت، چه در جنگ و چه در صلح است، می‌تواند نوشته شده باشد و بعید است که انصار این مفاد از وثیقه را پیش از قطع رابطه با مکه نوشته باشند. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۵۳-۳۵۴)

در نتیجه، وات از یک طرف معتقد است وثیقه المدینه در زمان‌های مختلف تنظیم و سپس جمع‌آوری شده و از سوی دیگر می‌نویسد: «باید در مورد تاریخ وثیقه بحث شود که قبل یا بعد از جنگ بدر نوشته شده است.» (همان، ص ۳۴۳) نظر وی در فرض

اول با آنچه قبلاً ارائه شد سازگاری دارد، اما در فرض دوم اشاره می‌کند که وثیقه یک سند واحد بوده است و مشخص نیست که تاریخ آن قبل از جنگ بدر بوده یا پس از آن؟ زیرا اگر پذیرفته شود که زمان آن پس از جنگ بدر بوده، نتیجه می‌گیرد کعب اشرف بدون توجیه کشته شد؛ چراکه تا آن زمان هیچ توافقی بین یهودیان و مسلمانان وجود نداشت، به علاوه یهودیان مجبور به عقد پیمان و معاهده با پیامبر ﷺ و پذیرش شروط آن شدند؛ زیرا می‌ترسیدند سرنوشتشان مانند سرنوشت کعب اشرف شود!

۲-۴. سه قبیله یهودی و صحیفه المدینه

حضور یهودیان در مدینه بر گسترش اسلام در آن مؤثر بود، همان طور که ورود پیامبر ﷺ را به اعراب مدینه بشارت داده بودند: «أَنْ نَبِيًّا مَبْعُوثٌ قَدْ أَظْلَمَ زَمَانَهُ تَتَّبِعُهُ وَنَقْتَلُكُمْ مَعَهُ قَتْلَ عَادٍ وَارَمَ» (طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۶) و هنگامی که حضرت محمد ﷺ وارد مدینه شد، برای دیدار با یهودیان و جلب حمایت و تأیید اهل کتاب اقدام کرد، اما آن‌ها پس از ملاقات رسول خدا ﷺ غیر از انکار و روی گردانی و انکار حقیقت این دین، عکس‌العملی نشان ندادند (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵):

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹)

جامعه اسلامی در مدینه در کنار یهودیانی که در آن زندگی می‌کردند، ظهور یافت؛ این بدان معنی است که در مدینه، بافتی از ترکیب قومی مخلوط عرقی و فکری وجود داشت و رسول خدا ﷺ در تنظیم وثیقه المدینه این تنوع را در نظر گرفته است. اما معضل اصلی در خصوص یهودیان با وثیقه آن است که با وجود جایگاه قابل توجهی که سه قبیله اصلی یهود در مدینه داشته‌اند، در متن وثیقه به صراحت به نام قبایل اصلی آن‌ها اشاره نشده است. مراجعه به برخی از متون و مقایسه آن با متن ابن اسحاق، به عنوان اولین نویسنده‌ای که متن وثیقه را ذکر کرده، چنین طرحی به دست می‌دهد:

ابن اسحاق متن وثیقه را چنین آغاز می‌کند: «هذا كتاب من محمد النبي صلى الله عليه و سلم، بين المؤمنين والمسلمين من قريش و يثرب، و من تبعهم، فلحق بهم و جاهد معهم، إنهم أمة واحدة من دون الناس» و واضح است که در این افتتاحیه یا عنوان، اشاره‌ای به یهودیان نشده است.

این طرح می‌تواند متکی بر برخی از روایات باشد که نشان از جدایی کتاب

مهاجران و انصار از کتاب یهودیان دارد: «کتب رسول الله صلی الله علیه و سلم کتابا بین المهاجرین والأنصار أن یعقلوا معاقلهم، وأن یفدوا عاینهم بالمعروف والاصلاح بین المسلمین.» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۷۷ و ج ۷، ص ۶۷۱؛ بلاذری، ۱۹۵۶م، ص ۲۶؛ طوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۶، ص ۱۴۰؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۲، ص ۲۰۴؛ ابو یعلی، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۶-۳۶۷؛ ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۸، ص ۶۹؛ هیشمی، ۱۹۸۸م، ج ۴، ص ۲۰۶)

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «قرأت فی کتاب لعلی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و سلم کتب کتابا بین المهاجرین والأنصار ومن لحق بهم من أهل یثرب أن کل غازیة غزت بما یعقب بعضها بعضا بالمعروف والقسط بین المسلمین فإنه لا یجوز حرب إلا بإذن أهلها وإن الجار کالنفس غیر مضار ولا آثم وحرمة الجار علی الجار کحرمة أمه وأبیه لا یسالم مؤمن دون مؤمن فی قتال فی سبیل الله إلا علی عدل وسواء.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۶۸)

عدم صراحت در ذکر نام قبایل سه گانه یهود، مورخان را حتی درباره موقعیت این قبایل، و اینکه آیا آن‌ها با پیامبر صلی الله علیه و سلم صلح کردند یا خیر، دچار اختلاف کرده است. بیشتر مستشرقان تلاش می کنند به هر شکل و صورتی، عدم ارتباط دیپلماتیک یهود با رسول خدا صلی الله علیه و سلم را اثبات کنند؛ چنان که وات می نویسد: «جنگ پیامبر صلی الله علیه و سلم با آن‌ها، یک جنگ تجاوزگرانه بوده است.» (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۱۸-۳۳۴)

شایان ذکر است مطالعات مستشرقان در این مقوله، به طور قابل توجهی سازگار بوده و در گزارش این جنگ تهاجمی، دیدگاه‌های یکسان و متحد دارند؛ چنان که ولفنسون می نویسد: «از بین رفتن یهودیان اوس و خزرج از همان ابتدا به خاطر مجاورت آن‌ها با یثرب مشخص بود. به خاطر حوادث پس از هجرت و تحقق آرزوها و جاه طلبی مسلمانان.» (ولفنسون، ۱۹۲۷م، ص ۱۳۵)

وات توضیح می دهد طبیعی است که نام سه قبیله اصلی یهود در وثیقه ذکر نشده است؛ زیرا وثیقه پس از دفع این قبایل نوشته شده بود و آن‌ها در مدینه حضور ندارند، بنابراین نیازی به ذکر نامشان در مفاد وثیقه نبوده است. وی بر اساس نظر خود، زمان نوشتن وثیقه را پنجمین سال پس از هجرت تعیین می کند، زمانی که قبیله بنی قریظه

یهود حذف شده بود و وجود نداشت. در واقع وات از حذف سه قوم بزرگ یهود از وثیقه چنان شگفت‌زده است که زمان تنظیم آن را در شکل کنونی تا دوره پس از حذف قریظه به تأخیر می‌برد. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۶)

سپس خودش با پرسشی بسیار مهم، نظر خود را مبنی بر نوشته شدن وثیقه در سال پنجم هجرت پایان می‌دهد: «آیا عجیب نیست در آن زمان که یهودیان در مدینه در اقلیت بودند، مسائل مربوط به آن‌ها این‌همه مورد توجه باشد؟» و فرض را بر این قرار داده که وثیقه پیمانی است که با باقی‌مانده یهودیان در مدینه پس از نابودی قریظه شکل گرفته است. (همان، ص ۳۴۶) آیا عجیب نیست که یهودیان در متن وثیقه تا این حد مورد توجه باشند در حالی که در مدینه وجود ندارند و آنچه از آن‌ها باقی مانده، اسلام را پذیرفته و بخشی از جامعه اسلامی شده‌اند؟ بنابراین این پرسش وات، تضاد و تناقض در نظر وی را نشان می‌دهد، پس چگونه اصرار دارد که وثیقه پس از حذف سه قبیله یهودی از مدینه نوشته شده است، و هم‌زمان خودش می‌گوید که وثیقه مسائل مربوط به یهودیان را با اهتمام دربر گرفته است! اگر آن‌ها را اصلاً در مدینه وجود ندارند، چه نیازی به ذکر آن‌ها در وثیقه بوده است.

واضح است که مونتگمری وات می‌خواهد با اشاره به عدم ذکر نام قبایل یهودی سه گانه قریظه و نضیر و قینقاع، یهودیان را از خیانت به مسلمانان تبرئه کند. او به ضعف این امکان در ضمن بیان پیمان‌هایی که وابسته به آن بودند، اشاره می‌کند و مدعی است اگر چنین باشد، چه بسا وثیقه پس از حذف قریظه و با یهودیان باقی‌مانده در مدینه نوشته شده است، و بر این اساس تبعید یهودیان و مبارزه با آن‌ها، بدون ارتکاب هیچ گناه و تقصیری از سوی یهودیان اتفاق افتاده و عملی خصومت‌آمیز توسط مسلمانان نسبت به آن‌ها بوده است. وی نسبت به حذف نام سه قبیله بزرگ یهود در وثیقه شگفت‌زده می‌شود و می‌نویسد: «می‌توانیم آن را با این فرض که محمد یهودیان را برحسب قبایل عرب که در خاک مدینه زندگی می‌کردند نوشته، تفسیر کنیم، و نضیر و قریظه را یهودیان اوس و ثعلبه بن حاطب بن عمرو بن عوف الحاق می‌کند، و این‌ها دلایل خوبی برای این باور است که سه طایفه در وثیقه وجود ندارد.» (همان، ص ۳۴۶-۳۵۰)

منابع تاریخی به این اشکال چنین پاسخ می دهند:

ابن هشام می نویسد: «یهودیان دو گروه بودند: طایفه بنی قینقاع که متحد خزرج بودند و دو طایفه نضیر و قریظه که متحدان اوس بودند. اگر جنگ بین اوس و خزرج برپا می شد، بنی قینقاع با خزرج و نضیر و قریظه با اوس خارج می شدند. و بر این اساس، چه بسا این سه طایفه در درون قبایل مرتبط با آن‌ها گزارش شده باشد، و شاید بخش آغاز این وثیقه که متعلق به یهودیان و ذکر یهودیان بنی عوف و سپس در مورد هریک از آن‌هاست، اشاره روشنی به این مطلب باشد. (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۸۲؛ طبری، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۵۵۹؛ ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ ابن کثیر، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۱۲۵)

همان طور که منابع اسلامی به وضوح تأیید می کنند، پیمان با یهودیان قبل از جنگ بدر برگزار شد. مقریزی به نقل از ابن اسحاق می نویسد: «رسول خدا ﷺ به سمت مدینه حرکت کرد، و در ماه ربیع الاول وارد مدینه شد، در عرض یک سال کامل در آن مسجد و خانه‌ها ساخته شد، و اسلام آن‌ها را در محله انصار جمع کرد، مگر خطمه، واقف، وائل، امیه، و همچنین اوس، که محله اوس بودند. رسول خدا ﷺ بین مهاجران و انصار معاهده نوشت و از یهودیان دعوت کرد و با آن‌ها معاهده نوشت و آن‌ها را بر دین و ایمان خود باقی گذاشت، و با آن‌ها شرط کرد و با شرایط لازم برای آن‌ها موافقت کرد.» (مقریزی، ۱۹۹۹م، ج ۹، ص ۲۰۰)

شاید یکی دیگر از مؤیدات وقوع توافق با طوایف غیرمسلمان در مدینه قبل از جنگ بدر، سخن پیامبر ﷺ، زمان خروجش به دیدار با قریش باشد: «لایخرجن معنارجل لیس علی دیننا.» (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹م، ج ۱۴، ص ۱۱۱) اگر فرض بر این باشد که این جریان قبل از جنگ احد واقع شده باشد که یهودیان برای شرکت در آن به رهبری عبدالله بن ابی سلول بیرون آمده بودند و سپس بازگشتند، و ذکر شده که پیامبر ﷺ در آن هنگام گفت اهل شرک را در مقابل اهل شرک یاری نکنید (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۳۹؛ مقریزی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۳۵)، در این صورت اگر حداقل توافق یا تفاهم، در میان پیامبر ﷺ و نماینده یهودیان، عبدالله بن ابی سلول، بر ضرورت دفاع یا مقابله با وقایع سیاسی جدید در مدینه وجود نداشت، توجیهی بر دعوت از آنان برای

شرکت در جنگ نبود. گفته شده گروهی از انصار به پیامبر ﷺ اعتراض کردند و خواستند از هم‌پیمانان یهودشان کمک بگیرند، پیامبر ﷺ فرمود: «ما به آن‌ها نیاز نداریم.» (ابن کثیر، ۱۹۷۱م، ج ۲، ص ۱۹۵)

در هر حال، خروج یهودیان می‌بایست تحت یک چارچوب قانونی و یا تنظیم توافقی که وظایف و حقوق و تعهدات بین هر دو طرف در آن نشان داده شده، انجام شده باشد و چه بسا این خروج به‌منظور مشارکت در جنگ بوده باشد. بر این اساس، توافق با یهودیان، حتی اگر پس از جنگ بدر اتفاق افتاده باشد، قبل از حذف قریظه بوده است؛ نه چنان‌که مونتگمری وات فرض می‌کند، پس از حذف قریظه و با بقیه یهودیان باقی‌مانده پس از آن انجام شده باشد. در غیر این صورت هنگامی که قدرت یهودیان ضعیف شده، به‌ویژه پس از عقوبت و حذف بنی‌نضیر، پس از آن پیروزی و به‌طور کلی شکست کامل یهودیان و مشرکان در جنگ خندق، چه نیازی به این پیمان است. اگر مسلمانان بدون هیچ‌گونه نگرانی درباره استدلال یا دلیلی برای جنگ به قبایل یهودی اصلی هجوم بردند و آن‌ها را حذف کردند، چه دلیلی دارد برای بقیه آن‌ها نگران باشند. و داعیه بحث برای موافقت‌نامه به‌منظور تنظیم ارتباط با آن‌ها و سخن درباره آمادگی و تأمین مالی جنگ و دفاع در زمانی که با آن‌ها وارد جنگ شده و آن‌ها را از مدینه تبعید کرده‌اند، چیست؟ و معنای توافق از آماده‌سازی برای جنگ چیست درحالی‌که تاکنون بیش از یک جنگ رخ داده است؟ و آزادی آن‌ها در انتخاب دین درحالی‌که آن‌ها روز گذشته کشته شده‌اند و باید بین تبعید و یا کشته شدن و یا ورود به اسلام یکی را انتخاب کنند، به چه معناست؟ این‌ها تناقضاتی است که با فرضیه مونتگمری وات همراهی ندارد.

علاوه بر این، برخی از مستشرقان با فرضیات وات مخالفت کرده‌اند. ونسک که از علاقه‌مندان به رابطه پیامبر ﷺ و یهودیان مدینه است، معتقد است به احتمال زیاد، وثیقه در نیمه سال دوم هجرت یعنی قبل از جنگ بدر نوشته شده است و ولهاوزن در این عقیده با او موافق است؛ به‌طوری‌که وات به نظر وی استشهاد می‌کند. سارجنت حدس می‌زند که وثیقه باید از هشت معاهده جداگانه تشکیل شده باشد که اولین مرحله از آن به سال اول هجرت، و آخرین آن در سال هفتم هجرت بازمی‌گردد، ولیکن به طرفین

معاهدات که در آن شرکت جسته‌اند اشاره نمی‌کند. اما بدون شک آن‌ها شامل احزاب و طوایف یهودی مدینه هستند. (جمیل، ۲۰۰۲م، ص ۸۵)

حمد فارس جمیل بیان داشته است نمونه‌های بسیاری از آراء مستشرقان و دیگران درباره حقیقت رابطه یهودیان با مسلمانان در وثیقه مدینه وجود دارد و همه آن‌ها بر وجود توافق یا پیمان با یهودیان تأکید می‌کنند، اما از نظر جزئیات زمان و اسامی ذکر شده در وثیقه متفاوت است، و اینکه آیا قبایل سه‌گانه قریظه و نضیر و قینقاع در ضمن آن ذکر شده است و بر ماست که بگوییم: این قبایل به حالت طبیعی از چارچوبی که دیگر یهودیان حکم کردند منحرف نشده‌اند. به این معنا که اگرچه این قبایل با ذکر عنوان و پیمان‌های موجود در وثیقه وارد نشده‌اند، باید به هر شکل و صورتی، با مسلمانان وارد پیمان و تعهد شده باشند. (همان، ص ۸۵-۸۶)

همچنین این احتمال قابل توجه است که عدم ذکر نام قبایل سه‌گانه به این دلیل بوده که این سه قبیله پیمان‌های خاص خود را داشته‌اند و در نتیجه، نیازی به ذکر آن در این وثیقه نبوده است؛ چنان‌که به بقیه طوایف یهودی که با هم پیمانان اوس و خزرج مرتبط بودند، مانند یهودیان بنی عوف و یهودیان از بنی النجار، یهودیان بنی آل حارث و... اختصاص گرفته است. به‌ویژه اینکه این استدلال توسط موارد زیر مورد تأیید قرار می‌گیرد:

نخست: داستان کعب بن اسد قرظی. ابن هشام از ابن اسحاق نقل می‌کند: «دشمن خدا حی بن اخطب نضری خروج کرد تا زمانی که کعب بن اسد قرظی، صاحب قرارداد بنی قریظه و پیمان ایشان، رسید و رسول خدا ﷺ او و قومش را دعوت کرده بود و به‌صورتی پایدار و محکم بر آن پیمان باقی بود...؛ حی او را خواند: ای کعب راه را برای من باز کن. گفت وای بر تو ای حی، تو انسان شومی هستی. من با محمد پیمان بسته‌ام و آنچه میان من و اوست را نمی‌شکنم، از او جز وفا و صداقت ندیدم، گفت وای بر تو. راه را برایم باز کن، ... پس آن را باز کرد... و کعب بن اسد عهدش را شکست و از آنچه بین او و رسول خدا ﷺ بود، دوری کرد. (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۷۰۵)

به‌علاوه پیمانی که پس از مرگ کعب بن اشرف نوشته شده است. ابن شبه نمیری می‌نویسد: «هنگامی که او را کشتند، یهودیان و مشرکانی که با آن‌ها بودند، ترسیدند.

وقتی صبح شد نزد رسول خدا ﷺ رفتند: گفتند دیشب صاحبمان کشته شد. و او بزرگ بزرگان ما بود که در خون خود غلطید! پیامبر ﷺ آن‌ها را به نوشتن صحیفه‌ای میان آن‌ها و مسلمانان دعوت کرد که در آن همه مردم جمع شوند، پس آن را نوشت. «ابن شبه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۴) مقریزی اضافه می‌کند پیامبر ﷺ به آن‌ها گفت: «لو قر کما قر غیره من هو علی مثل رأیه ما اغتیل، ولكنه نال منا الأذى وهجانا بالشعر، ولم يفعل هذا أحد منکم إلا کان له السیف.» آخرین بخش از سخنان پیامبر ﷺ: «لو قر کما قر غیره من هو علی مثل رأیه ما اغتیل...» به وضوح به وجود توافق و التزام به پیمانی میان پیامبر ﷺ و یهود اشاره دارد که از میان آن‌ها کعب بن اشرف، با آن مخالف بوده است. (مقریزی، ۱۹۹۹م، ج ۱۲، ص ۱۸۵-۱۸۶)

شواهد واضح و روشن بر وجود میثاق‌ها و توافقات متعدد و لغو آن از سوی یهودیان دلالت دارد، به‌ویژه تفاسیر در بیان اینکه آیاتی به این سبب نازل شده، توضیحاتی اضافه می‌کنند که در این پژوهش مجالی برای بیان آن نیست.

چه بسا وثیقه در یک زمان انجام شده و پایان گرفته است، و عدم ذکر قبایل سه‌گانه به این دلیل است که هریک از آن‌ها پیمان و توافق خاص خود را داشتند، و بی‌معنی است که ضمن این وثیقه یا متن واحد آورده شود، همه آن‌ها عهد و پیمان خود را با مسلمانان شکستند. بنابراین این توافقات منسوخ شده یا زمان آن به پایان رسیده، حذف شده و نیازی به تمدید توافق با آن‌ها نبوده است؛ زیرا هریک از آن‌ها از چارچوب مفاد وثیقه که برای تنظیم حیات و فعالیت اجتماعی لازم الاجرا بود، خارج شده و بنابراین در وثیقه ذکر نشده‌اند.

در نتیجه فرضیه تأخیر در نوشته شدن وثیقه تا پس از حذف بنی قریظه بر استدلال منطقی قابل قبول استوار نیست.

یهودیان در مفاد متعددی از وثیقه، به صورت گفتمان عمومی، و خطاب خصوصی ذکر شده‌اند. مواد (۲۵-۳۱) نشان‌دهنده خطاب خصوصی به قبایل یهودی متحد با قبایل انصار است؛ که در آن آمده است:

۲۵: وأن یهود بنی عوف أمة مع المؤمنین، لیهود دینهم وللمسلمین دینهم، موالیهم وأنفسهم الا من ظلم وأثم، فانه لا یوتغ (أی لا یهلک) الا نفسه وأهل بیته .

- ۲۶: وأن لیهود بنی النجار مثل ما لیهود بنی عوف.
- ۲۷: وأن لیهود بنی الحارث مثل ما لیهود بنی عوف.
- ۲۸: وأن لیهود بنی ساعدة مثل ما لیهود بنی عوف.
- ۲۹: وأن لیهود بنی جُشم مثل ما لیهود بنی عوف.
- ۳۰: وأن لیهود بنی الاوس مثل ما لیهود بنی عوف.
- ۳۱: وأن لیهود بنی تَعَلْبَة مثل ما لیهود بنی عوف.
- بنو النجار، الحارث، ساعدة، جُشم، و تَعَلْبَة بطون قبیلہ خزرج هستند، اما قبیلہ اوس تنها در یکی از مفاد ذکر شده است. یهودیان در اینجا به صورت خاص ذکر شده‌اند؛ به طوری که مفاد وثیقه، بطون یهود متحد و هم‌پیمان با بطون انصار را تعیین می‌کند.
- نوع دوم از خطاب وثیقه نسبت به یهودیان، خطاب عمومی است، موارد ۱۶، ۲۴، ۳۷ و ۳۸ که به شرح زیر آمده است:
- ۱۶: وأنه من تبعنا من یهود فان له النصر والأسوة غیر مظلومین ولا متناصرین علیهم.
- ۲۴: وأن الیهود ینفقون مع المؤمنین ما داموا محاربین.
- ۳۷: وأن علی الیهود نفقتهم وعلی المسلمین نفقتهم، وأن بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحیفة، وأن بینهم النصح والنصیحة والبر دون الاثم.
- ۳۸: وأن الیهود ینفقون مع المؤمنین ماداموا محاربین.
- این مفاد به سازمان‌دهی روابط بین مسلمانان و یهودیان مدینه اختصاص دارد. مسلمانان دین یهودیان را محترم دانسته و آن‌ها را به عدم همکاری و همدستی با دشمنان اسلام هشدار داده‌اند و بدون اجبار و اکراه آن‌ها را به شرکت در مسیر مسلمانان تشویق کرده‌اند. اما میثاق‌ها و پیمان‌های رسول خدا ﷺ و یهودیان مدینه محدود به شرایط وثیقه نبوده است، بلکه تعدادی از معاهدات خاص توسط رسول خدا ﷺ و قبایل سه‌گانه یهود برقرار شده است. گزارشات منابع سیره و تاریخ شواهدی بر وجود این توافقات است. ابن سیدالناس به سخنان ابوبکر زمانی که در نزاع با فنحاص قینقاعی بود اشاره کرده است: «به خدا قسم، اگر عهد و پیمان میان ما و شما نبود خودم گردنت را می‌زدم.» (ابن سیدالناس، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۲۸۵)، که به پیمان پیامبر ﷺ با بنی قینقاع قبل از اخراج آن‌ها از مدینه اشاره دارد.

ابن سعد بر پیمان و توافق بنی نضیر با پیامبر ﷺ تأکید می‌کند و زمان آن را پس از کشته شدن کعب بن اشرف در سال سوم هجرت، تعیین کرده و در طبقات آورده است: «پس از مرگ او، یهودیان به وحشت افتادند، آن‌ها نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: پروردگار ما در خون خود کشته شد، و پیامبر ﷺ مخلوق بودن او را یادآوری کرد و آن‌ها را به مبارزه با خود تحریک و ترغیب نکرد؛ سپس آن‌ها را به نوشتن پیمان و صلح دعوت کرد... و این نوشته با علی بود، خداوند از او راضی باشد.» (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۳۴؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۶۹)

درباره پیمان پیامبر ﷺ با بنی قریظه، اشارات متعددی در کتاب‌های سیره پیامبر ﷺ وجود دارد که صحت آن را تأیید می‌کند. بزرگ بنی قریظه، درحالی‌که با حیی بن اخطب، یکی از رهبران بنی النضیر پیشوای سپاه الاحزاب سخن می‌گوید، کسی که سعی کرد او را وادار به حمایت از احزاب در جنگ آن‌ها با مسلمانان کند، عهد و پیمان خود با پیامبر ﷺ را اذعان می‌کند. پاسخ کعب بن اشرف، رهبر قریظه به حیی چنین بود: «وای بر شما، ای حیی. من با محمد ﷺ پیمان نوشته‌ام، آنچه بین من و اوست را نقض نمی‌کنم و از او هم جز وفا و صداقت ندیدم.» (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۷۰۵) این اشاره برای تکمیل سخن کافی است که رسول خدا ﷺ در قالب معاهدات مستقل هم پیمان این سه قبیله بوده است؛ هرچند معاهدات خصوصی در مواد وثیقه المدینه نیامده است و به نظر می‌رسد که این معاهدات نوعی اتمام حجت بر آن‌ها بود، چراکه پیامبر ﷺ می‌دانست که آن‌ها اهل خیانت و همدستی هستند و به دنبال بی اعتبار کردن مسلمانان و خلاصی از آن‌ها هستند.

۵-۲. اصطلاح امت

مونتگمری وات معتقد است امتی که از طریق وثیقه شکل گرفته است، بر روابط دینی متکی نیست و کشور بر اساس محل اقامت در یک منطقه مشترک برپا می‌شود؛ یعنی اساس آن منطقه‌ای است نه دینی، و جامعه اسلامی در عناوین دیگری مانند جماعت و حزب الله. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۶۷)

این مسئله از خلال برخی از مفاد وثیقه که به آزادی مذهب تصریح می‌کند، قابل ملاحظه است. و با نظر خود وات، مبنی بر اینکه مسلمانان بدون هیچ دلیلی تنها به این

سبب که یهود بودند، به یهودیان حمله کردند و می‌خواستند به زور دین اسلام را گسترش دهند و استقرار ببخشند، در تناقض است.

وی در کتاب محمد نبی و سیاستمدار، در بررسی ماهیت وثیقه برخی از جزئیات را ارائه می‌کند: «به نظر می‌رسد جمعیت مدینه به وحدت سیاسی جدیدی دست یافته بود و آن امت می‌باشد. که از یک جهت شبیه به اتحاد عشایر و قبایل کوچ‌نشین است که فارغ از اتفاق و هماهنگی مذهبی با هم مرتبط می‌باشد، نمونه‌های بسیاری از این نوع اتحاد در تاریخ اعراب قبل از اسلام تحت رهبری مردانی با مشخصات خاص وجود دارد، و آن ویژگی‌های نظامی است که باعث می‌شود مردم او را به‌عنوان یک رهبر بپذیرند، درحالی‌که نمی‌توان پیامبر ﷺ را به آن توصیف کرد. بنابراین، جامعه دارای اساس دینی و مذهبی بود و برای اعراب زمان پیامبر ﷺ غیرممکن بود که به هرگونه وحدت سیاسی به‌جز آنچه با آن مأنوس بودند، یعنی وحدت قبیله‌ای و یا نسبی فکر کند.

در نتیجه وثیقه‌المدینه رابطه حضرت محمد ﷺ را با احزاب دیگر بیشتر نشان می‌دهد، دشمنان و یا دوستانی که به‌کمک جامعه امت به قبیله بسیار بزرگی تبدیل شد و جایگاه محمد ﷺ در آن مانند رئیس قبیله بود. وی دریافته بود که بهتر است جامعه با نام امت به‌عنوان یک قبیله ممتاز و بسیار عالی، همان‌طور که بود، توصیف شود. و بالاتر از آن، پیامبر ﷺ گفت به هیچ وجه این جامعه حاکم و رئیس ندارد. مهاجران قبیله محسوب می‌شدند و او رئیس آن بود.

با این حال، هشت قبیله دیگر با رؤسایشان وجود داشتند و تفاوت آن‌ها از سران دیگر در دو چیز است: اول اینکه کسانی که در این وثیقه آمده‌اند مؤمنان هستند و این بدان معناست که به‌عنوان یک قاعده الزام‌آور، آنچه بر محمد ﷺ وحی شده برای وی قدر و منزلت خاص ایجاد می‌کند. نکته دوم: در وثیقه تصریح شده در هرگونه اختلاف باید به خدا و به رسول او مراجعه شود و به نظر می‌رسد در توافق‌نامه به این تصریح شده است که در واقع تبدیل به حکومت دینی شده و یا چنانچه جامعه جدید نام گرفته جامعه الهی یا مجتمع الله؛ و هیچ تفاوتی میان دولت و دین وجود ندارد، و این در حالی است که پیامبر ﷺ قدرت سیاسی خود را به همان روش، از مرجع مقدس و

نه از هر منبع دیگر به دست آورده و سیاست و دین با یکدیگر ادغام شده‌اند.» (Watt, 1969: 367)

ولهاوزن درباره وثیقه می‌نویسد: «جنبه‌های مهمی از قوانین دولت که در آغاز در مدینه ایجاد شد، در آن وجود دارد. و ساکنان مدینه در این زمان امت متحد و یکپارچه شدند.

به‌طور کلی، واژه امت ویژگی‌های مذهبی دارد؛ جامعه الهی است که توسط خدا اداره می‌شود و محمد ﷺ به نام او حکومت می‌کند، که در وثیقه هرگز به‌عنوان یک پیامبر نام برده نشده، و در نتیجه ایمان به پیوند وحدت تبدیل می‌شود و مؤمنان حامیان آن هستند.»

از مقایسه آنچه ولهاوزن و لوی می‌گویند، چنین استفاده می‌شود که در نام‌گذاری جامعه جدید تأسیس شده توسط حضرت محمد ﷺ در مدینه بعد از هجرتش به نام «امت» که همان «جامعه الهی یا مجتمع الله» است، اتفاق نظر دارند. هیچ تفاوتی بین دولت و دین وجود ندارد و بر این اساس جامعه جدید به «حکومت دینی» وصف می‌شود؛ «امت» تکامل جامعه قبل از اسلام است، به صورتی که در آن بیشتر آداب و رسوم اجتماعی سرزمین‌های اعراب قبل از اسلام تغییر می‌کند. (ولهاوزن، ۱۹۶۸م، ص ۶۵-۸۳)

لوی روبن اضافه می‌کند که حضرت محمد ﷺ تمایلی به بی‌اعتبار کردن قانون اساسی قدیمی قبیله‌ای ندارد، فقط آن را گسترش داده و اشکالات آن را رفع کرده به‌گونه‌ای که برای جامعه بزرگ‌تر اسلامی مناسب باشد. (Levy, 1962: 75)

برنارد لوئیس این مفهوم را با بیان اینکه وثیقه بر تنظیمات و آداب و رسوم قبیله‌ای تأکید دارد و در آن هر قبیله تعهدات خود را حفظ می‌کند درحالی‌که در خارج جزئی از «امت» محسوب می‌شود، تأیید می‌کند. همچنین به صحت و اعتبار وثیقه اشکالی وارد نمی‌کند و معتقد است وثیقه منشأ قانون اساسی مدینه اولیه است و اشاره می‌کند که وثیقه به‌معنی اتحادیه اروپا نیست، بلکه توسط یک طرف توافق‌نامه اعلام شده که هدف از آن سیاسی و اداری است و ماهیت محتاط پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد. وی بر این باور است که امت نوعی دگرگونی با چند تغییر اساسی محدود در جامعه مدینه

قبل از اسلام است و اولین قدم به سوی «جامعه خودکامه اسلامی متأخر» است که در آن، ادغام دین و سیاست تحت عنوان «حکومت دینی» انجام می‌گیرد. وی معتقد است حکومت دینی در دوره اسلامی متأخر به حکومت «خودکامه» تبدیل شد.

همچنین این سند نشان می‌دهد منبع قدرت از «رأی عام» به خدا که آن را به نبی خود حضرت محمد ﷺ عطا کرده، انتقال یافته است. امت دارای دو وجه بود، از یک جهت سیاسی، به عنوان یک نوع قبیله جدید که رئیس آن محمد ﷺ است و مسلمانان دیگر اعضای آن هستند، و از طرف دیگر، معنای دینی با آن همراه بود. اهداف سیاسی و مذهبی محمد ﷺ و معاصران او، از هم متمایز نبود؛ یعنی در یک جهت بودند.

همراهی دین و سیاست در جامعه بدوی عرب که لازم بود دین را بیان کند و نظام سیاسی را تنظیم کند، اجتناب‌ناپذیر بود. دین به تنهایی می‌توانست در میان اعراب که مفهوم قدرت سیاسی برای آن‌ها ناآشنا بود، دستمایه دولت قرار بگیرد. (Lewis, 1964: 364)

به این ترتیب آراء مستشرقان درباره وثیقه تقریباً یکسان است؛ به خصوص در امور اصلی که در این متن آمد، و تضاد و اختلاف بین آن‌ها محدود به مسائل ثانویه است.

۲-۶. جایگاه پیامبر ﷺ

مونتگمری وات با اشتباهات متعدد و برداشت‌های غلط از جایگاه پیامبر ﷺ در مدینه سخن می‌گوید، مانند قضیه افک و عدم مجازات مروجین این تهمت به طور مستقیم، و اینکه برای بی‌گناهی همسرش منتظر وحی بود، همان طور که منتظر حمایت افکار عمومی در این مسئله بود. (وات، ۱۹۵۲م، ص ۳۴۷-۳۶۳) همچنین موضوع تنبیه قبیله بنی قریظه، که خود برای مجازات آن‌ها هیچ اقدامی انجام نداد و آن را به سعد بن معاذ (همان، ص ۳۴۹) سپرد و او نه تنها یک رهبر مانند رهبران دیگر در مدینه بود، و ایشان در آغاز امر به این مسئله اکتفا کرد که به وی به عنوان یک پیامبر قانون‌گذار نگاه شود و ادعا می‌کند که اطاعت از قانون اساسی مدینه واجب نبوده است و مردم مدینه به اطاعت از او اقرار نکرده‌اند، حتی تا زمان جنگ حدیبیه هم واجب نبوده و سلطه پیامبر ﷺ به تدریج شروع به گسترش نموده است. (همان، ص ۳۴۹-۳۵۵)

ظاهراً مونتگمری وات این مثال‌ها و فرضیات را به این دلیل به میان می‌آورد که

پیامبر ﷺ می‌فرماید: تنها انسانی است که برحسب ضرورت‌های اجتماعی و بهبود بهره‌برداری از شرایط عمل می‌کند و در این فرضیه، وات هیچ ارتباط واقعی بین او و آسمان نمی‌یابد و او را تنها یک سیاستمدار زیرک و صاحب تفکر خلاق می‌داند که قادر به ایجاد یک دولت در خلال ادعای نبوتش بوده است. این سخنی است که توسط مستشرقان دیگر نیز تکرار می‌شود. این دیدگاه حاکی از تقلید فکری آن‌ها بر پیشینیان خودشان است، در غیر این صورت در نظر گرفتن پیامبر ﷺ به این اعتبار، مستلزم شک کردن در همهٔ رسولان و پیامبران است؛ زیرا همهٔ آن‌ها، به صورت طبیعی با توجه به دستور خدا و هدایت آسمانی در دعوت خود تدریج داشتند، و اگر آنچه از قرآن بر پیامبر ﷺ از آسمان بر پیامبر ﷺ فرود می‌آمد، تنها ساختهٔ فکر و ذهن ناخودآگاه اوست؛ با منطقی محکم‌تر، چهار انجیل همه‌اش دروغ محض و افتراست، چراکه آن‌ها در زمان عیسی علیه السلام ثبت و مدون نشده است. همچنین دربارهٔ قضیه افک می‌توان گفت پیامبر ﷺ عبدالله بن ابی سلول یا هرکس که آن را منتشر کرد، مجازات نکرد؛ زیرا اولاً وی پیامبر بود و نسبت به پیروی از خواسته‌های خود و تلاش برای انتقام معصوم بود، به‌خصوص قدرت انجام آن را نیز داشت، همان طور که در راه برگشت از جنگ بنی‌مصطلق که در سال ششم هجرت اتفاق افتاد و یک ارتش کامل تحت فرمان پیامبر ﷺ بود، به مجازات ابن ابی اقدام نکرد، چراکه از روی هوای نفس عمل نمی‌کرد و سخن نمی‌گفت مگر اینکه وحی باشد، و منتظر راهنمایی آسمانی برای چاره‌جویی وضعیت و نحوهٔ برخورد با این موضوع بود. ثانیاً اگر پیامبر ﷺ ابن ابی را به‌خاطر انتقام شخصی مجازات می‌کرد، از اخلاق پیامبری به دور بود و همان چیزی بود که منافقان می‌خواستند تا بر پیامبری‌اش تشکیک کنند؛ به‌ویژه آنکه او منافق بود و کفر خود را مخفی نموده و به ایمان تظاهر می‌کرد و بسیاری از مسلمانان از حقیقت آن آگاه نبودند. بهتر آن بود که او را رها کند تا واقعیت سیاسی و اجتماعی وی آشکار شود و حقیقت وجودی‌اش و واقعیت نفاق وی برای همهٔ مسلمانان روشن شود، و به این ترتیب از جایگاه اجتماعی خود پایین آورده شود، و نه او و نه بقیه منافقان که از وی پیروی کردند نتوانند به آن بازگردند! در این شرایط این عمل در نهایت حکمت و عقلانیت بود.

و ثمره این سیاست به گونه‌ای بود که عبدالله بن عبدالله بن ابی از پیامبر ﷺ خواست تا پدرش را بکشد. (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۷۶۰-۷۶۱)

عکس‌العمل پیامبر ﷺ در برابر قریظه نیز یک حکمت سیاسی بود؛ وجود شرایط اتحاد بین آن‌ها و سعد بن معاذ باعث شد که وی بین آن‌ها چنین حکم کند تا خواری آن‌ها در ملاء عام روشن شود؛ به طوری که هیچ بهانه‌ای برای آن‌ها و یا کسانی که سعی در دفاع از آن‌ها دارند باقی نماند. در واقع، در منابع اسلامی آمده است آن‌ها خودشان خواستند تا سعد بن معاذ حکم کند و پیامبر ﷺ برای اتمام حجت بر آن‌ها پذیرفت. اما مونتگمری وات آن را چنان توضیح می‌دهد که در خدمت فرضیه‌اش باشد.

اما اینکه پیامبر ﷺ رهبری مانند رهبران دیگر در مدینه بود، سخن ضعیفی است؛ چراکه تفاوت بزرگی بین یک پیامبر خدا و رهبر قبیله وجود دارد. درست است که نبوت در نظر کسی که آن را باور نمی‌کند، اعتبار ندارد و از این جهت پیامبر ﷺ رهبری مانند دیگر رهبران بود، ولی این مسئله ضعیفی در جایگاه پیامبر ﷺ محسوب نمی‌شود و اشکالی در آن به وجود نمی‌آورد؛ به‌ویژه اینکه هیچ اجباری در دین نیست و دعوت به سوی خدا با حکمت و موعظه است نه با توسل به زور و جبر. همچنین قانون اساسی مدینه و قبل از آن بیعت عقبه اول و دوم، متونی هستند که بحث و مناقشه در وضعیت و جایگاه و اطاعت از رسول خدا ﷺ در شرایط مختلف را برنمی‌تابد. با بررسی متون تاریخی و جان‌فشانی مسلمانان در دفاع از دین و عمل به دستورات پیامبر ﷺ، نمی‌توان پذیرفت کسی با دستور یک فرد خاص در مبارزه شرکت کند و خودش، خانواده و ثروت خود را از بین ببرد. البته برخی از منافقان که جزء مسلمانان به حساب آمده‌اند، مخالف دستورات پیامبر ﷺ بودند، اما این به معنای ضعف جایگاه پیامبر ﷺ نیست. درحالی‌که در متن بیعت عقبه، که قبلاً به آن اشاره شد، آمده است: «با رسول خدا بیعت کردیم بر قبول سخنان و اطاعت از او در سختی‌ها و راحتی‌ها و در ناراحتی‌ها و خوشی‌هایمان و اینکه با وی مخالفت نکنیم.» همان طور که متن این وثیقه بر اقتدار سیاسی و دینی پیامبر ﷺ در وضع قانون و مقررات و حل معارضات تأکید دارد، اظهارات برخی از شخصیت‌ها در شرایط بحرانی نیز نشان‌دهنده اطاعت بی‌چون‌وچرا و محض از پیامبر ﷺ است. مانند سخن مقداد بن عمرو زمانی که

می‌خواستند برای جنگ بدر خارج شوند: «ای رسول خدا، تا زمانی که خدا تو را می‌بیند، ما با شما هستیم، به خدا قسم همان طور که بنی اسرائیل به موسی می‌گفت به شما نمی‌گوییم: "اذهب أنت و ربک فقاتلا إنا هنا قاعدون"، به شما می‌گوییم شما و پروردگارتان بروید برای جنگ و ما هم در جنگ با شما هستیم...» همچنین سخنان سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس، گواه بر این مطلب است. (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۸)

وات که به نبوت پیامبر ﷺ ایمان ندارد، می‌خواهد مسئله را با محاسبات مادی حل کند. او باور ندارد که اطاعت و تسلیم با مقدار ایمان افزایش می‌یابد، هرچه ایمان شخص بیشتر باشد اطاعت وی از خدا و رسول او ﷺ افزایش می‌یابد، و این واقعیت است که وجود انسان منافق یا انسانی با ایمان ضعیف به این معنا نیست که پیامبر ﷺ فاقد مقام معنوی و محسوس بر مسلمانان بودند.

نتیجه

در به‌کارگیری نام‌های وثیقه و اعتبار آن نزد مستشرقان اختلاف نظری وجود ندارد و بیشترین مناقشات درباره آن به تاریخ‌گذاری وثیقه، حضور قبایل سه‌گانه یهود در آن و جایگاه پیامبر و قدرت اجرایی او در به‌کارگیری مفاد وثیقه مربوط می‌شود. بیشتر مستشرقان تلاش می‌کنند عدم ارتباط یهود با رسول خدا ﷺ را به هر شکل و صورتی اثبات کنند تا جنگ پیامبر ﷺ با آن‌ها را جنگی تجاوزگرانه گزارش کنند؛ درحالی‌که بررسی تاریخی و محتوایی وثیقه حاکی از علاقه پیامبر ﷺ به تنظیم رابطه بین مسلمانان و یهودیان، با در نظر گرفتن تعهداتی (بندهای ۱۶ و ۲۴) از سوی آن‌هاست.

بر اساس دلایلی که با جزئیات بیان شد، بدون شک وثیقه به یک‌باره و در یک زمان نوشته نشده و ماهیت وقایع سیره ما را به این باور رسانده که وثیقه المدینه قبل از جنگ بدر نوشته و کامل شده است، اما کتابت آن در دفعات پی‌درپی، که همه قبل از جنگ بدر تمام شده، انجام گرفته است و به این صورت، در ۴۷ ماده جمع‌آوری و نوشته شده و به وثیقه المدینه نام گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Watt
2. Wellhausen
3. Lewis
4. Levy

۵. برای مثال نک: جیورجیو، ۱۹۸۳م، ص ۱۹۰-۱۹۵؛ منعم، ۱۹۸۸م، ص ۱۷۶.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد عبد الحمید بن هبة‌الدين المعتزلی، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، بیروت: دار إحياء‌الکتب العربیه، ۱۹۵۹م.
۳. ابن ابی حاتم، ابو محمد بن ابی حاتم الرازی، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق أسعد محمد الطیب، صیدا: المكتبة العصرية، بی‌تا.
۴. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، الطبعة الاولى، بی‌جا: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، المسند، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۶. ابن زنجویه، حمید بن مخلد الأردی، الأموال، تحقیق شاکر ذیب فیاض، الرياض: مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه، ۱۹۸۶م.
۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۸. ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله بن یحیی، عیون الأثر فی فنون المغازی والشمالی والسیر، بیروت: مؤسسة عزالدین، ۱۹۸۶م.
۹. ابن شبة، ابوزید عمر بن شبة النمیری البصری، تاریخ المدينة المنورة، تحقیق محمد فهیم شلتوت، قم: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، الاستدکار، تحقیق سالم محمد عطا محمد علی معوض، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
۱۱. ابن کثیر، السیرة النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۷۱م.
۱۲. —، البدايه والنهایه، تحقیق احمد ابو ملحم بالاشترک، الطبعة الثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۱۳. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیرة النبویه، تحقیق محمد محیی‌الدين عبدالحمید، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م.
۱۴. ابو یعلی، احمد بن علی بن المثنی، مسند ابو یعلی، تحقیق حسین سلیم أس، بی‌جا: دار المأمون للتراث، بی‌تا.

١٥. بلاذرى، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، قاهره: اللجنة البيان العربى، ١٩٥٦م.
١٦. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين، السنن الكبرى، بيروت: دارالفكر، بى تا.
١٧. جميل، محمد فارس، النبى و يهود المدينة، الرياض: مركز الملك فيصل، ١٤٢٢ق / ٢٠٠٢م.
١٨. جيورجيو، كونستانسفيرجيل (وزير خارجية رومانيا). نظرة جديدة فى سيرة رسول الله، تعريب محمد التونجى، الطبعة الاولى، بيروت: الدار العربية للموسوعات، ١٩٨٣م.
١٩. حسين، فالح، بحث فى نشأة الدولة الاسلامية، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ٢٠١٠م.
٢٠. حميدى، خالد بن صالح، نشوء الفكر السياسى الاسلامى من خلال صحيفه المدينة، الطبعة الاولى، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٤م.
٢١. حميدالله، محمد، مجموعة الوثائق السياسيه ص ١، محمد الخضرى، نوراليقين فى سيرة سيد المرسلين تحقيق محمد عبدالله ابوصعيليك، الطبعة الاولى، الاردن: مكتبة المنار، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.
٢١. رزق الله، مهدي، السيرة النبوية فى ضوء المصادر الأصلية، الطبعة الاولى، الرياض: مركز الملك فيصل، ١٤١٢ق/١٩٩٢م.
٢٣. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
٢٤. —، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، قاهره: دار الفكر، ١٩٩٥م.
٢٥. طوسى، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، ج ١، تحقيق احمد حبيب قصير العاملى، مكتب الاعلام الاسلامى، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٩ق.
٢٦. —، تهذيب الأحكام، تحقيق حسن الخرسان، الطبعة الرابع، طهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ق.
٢٧. عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الأعظم ﷺ، الطبعة الرابع، بيروت: دار السيرة، ١٩٩٥م.
٢٨. —، وسائل الشيعه، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
٢٩. على، صالح احمد، «تنظيمات الرسول ﷺ الادارية فى المدينه»، مجلة المجمع العلمى العراقى، المجلد السابع عشر، بغداد، ١٩٦٩م.
٣٠. —، محاضرات فى تاريخ العرب، الموصل: بى نا، ١٩٨١م.
٣١. عمرى، أكرم ضياء، المجتمع المادنى فى عهد النبوة خصائصه وتنظيماته الأولى، الطبعة الاولى، المدينة المنورة، بى نا، ١٩٨٣م.
٣٢. —، السيرة النبوية الصحيحة، دانشگاه قطر: مركز بحوث السنة والسيرة، ١٩٩١م.
٣٣. كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب، الكافى، تحصيل على اكبر غفارى، الطبعة الثالث، طهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٨٨ق.
٣٤. مقرزى، تقى الدين احمد بن على، إمتاع الأسماع بما للنبي ﷺ من الأحوال والأموال والحفلة

- والمناخ، ج ١، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٩٩٩م.
٣٥. منعم، إميل در، حياة محمد، ترجمه به عربی: عادل زعیتر، الطبعة الثاني، بیروت: مؤسسة العربية للدراسات والنشر، ١٩٨٨م.
٣٦. میانجی، علی الاحمدی، مکاتیب الرسول ﷺ، الطبعة الاولى، بی جا: دار الحدیث، ١٩٩٨م.
٣٨. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٩٨٨م.
٤٠. وات، مونتگمری، الفکر السیاسی الاسلامی (المفاهیم الأساسية)، ترجمه صبحی حدیدی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالحدیث، ١٩٨١م.
٤٢. ———، محمد فی المدینة، ترجمه شعبان برکات، بیروت: منشورات المكتبة العصرية، ١٩٥٢م.
٤٣. ولفنسون، اسرائیل، تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی الجاهلیة و صدر الاسلام، قاهره: انتشارات الاعتماد، ١٩٢٧م.
٤٤. ولهاوزن، یولیوس، تاریخ الدولة العربية، ترجمه از زبان آلمانی به عربی: محمد عبدالهادی ابوریده، القاهره، ١٩٦٨م.
٤٥. ———، الدولة العربية وسقوطها، ترجمه یوسف العش، دمشق: انتشارات دانشگاه سوریه، ١٩٥٦م.
٤٦. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، ١٩٦٠م.
46. Lewis, Bernard, *The Arabs In History*, London, 1964.
47. Levy Reuben, *The Social Structure of Islam*, Cambridge, 1962.
48. Watt, Montgomery, *Islamic Political Thought – Basic Concepts*, Edinburgh, 1969.
49. ———, *Muhammad Prophet and Statesman*, Oxford, 1961.
50. ———, *Islam and The Integration of Society*, London, 1966.
51. Wellhausen, J., *The Arab Kingdom And Its Fall Beirut*, 1963.